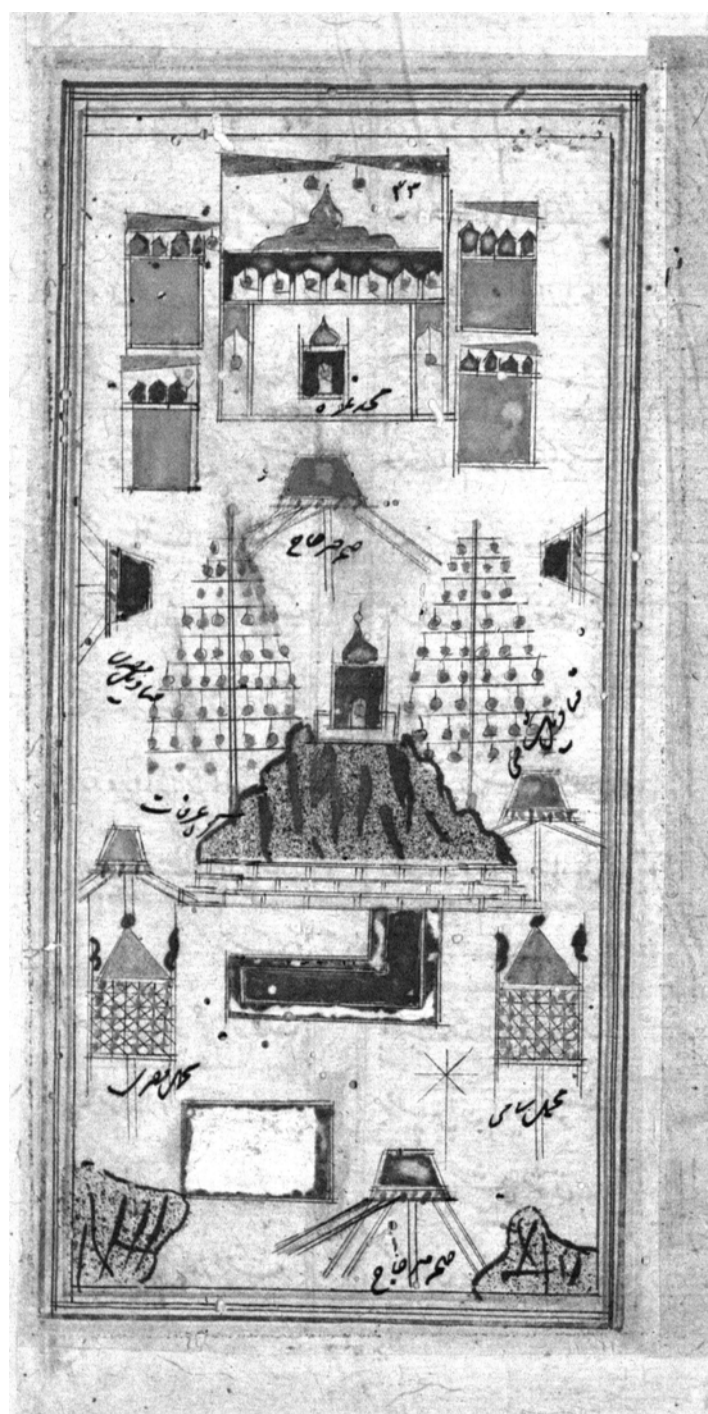




خلق جهان بارگه به ریخته
گشته تبک ز بارگاه
چو که بکب رشو قافله
بهرش آنت که ز بعدشام
باز به شامیت که کیوی دو
کوک اقبال ازو شد پدید
بشتری و زمره تانده یک
مخت غربت بر دوازل بدر
راه رواز از مال حسین
از عصا که باغ جان

ر لعل از جای برانگیزته
ز دوسر شوق نهادند راه
ز دلبسته زل رسد از راه
خلق در آید با حق حسام
عرصه عالم شده زوشکوت
شاه حسین به بود از عید
یافت ز وصف فرخنده یک
شام غریبان در است این درگاه
بای نیاید فرسج بر زمین
روی نهد چون جو و شادمان

خلق جهان به خیمه عجب
جله سوی فر
بازل فارغ
چون زمینش گذر افست ترا

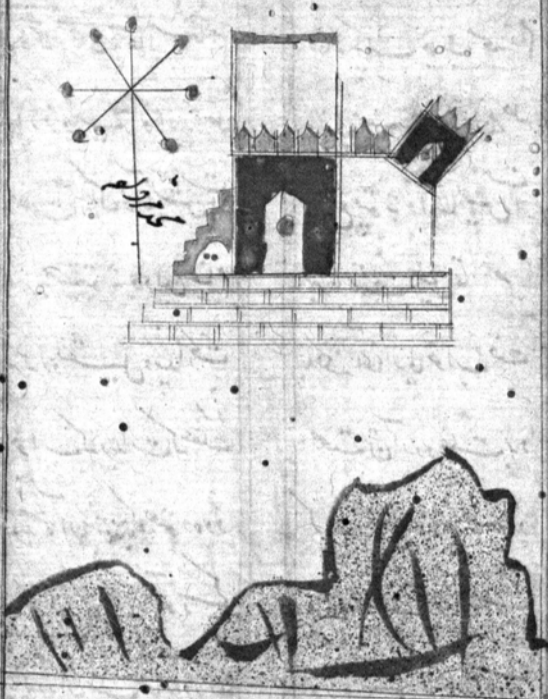
باب خندان و دل پر طرب
بر خیس آن بادیه نهنگند
یافته از جاشنی شوق بهر
به که جوانی به نیا ز این دعا

۳۴
همه انداز دلفه جمعت فیها ایستنه مختلفه مالک حجاج مؤلفه
فجعلنی لمن دعا کت کاستج له و توکل علیک فکلفه

چونکه نمودی بدعا است تمام
بار فروگیر تو از راه حل
فصحت آن پاک ز آلائش است
امر به ستودن بود این مقام
هر که بود مقبل و پیدار بخت
خواب که دیدات که غفلت کرد
دید آن بخت که نغمه ده بود
چونکه شدی پاک ز آلودگی
هر که در آن شب بشمار آوری
ریزه سنگش همه تسبیح گوشت
در تو قصور است که آن گوش
مرد و جوش را زمین و پیار
ز آب حیات لباب مدام

ساز یک جانب مسجد مقام
از پی پیستودن در این راه
موضع پیستودن و آسایش است
به رجاست دلیل تمام
انگند آنجا ز پی خواب خفت
صحت تن آرد و علت برد
کرد مدد طالع و آنجا غنود
از پی پیس که بود آلودگی
ریزه سنگی که بکار آوری
نیست تنی که نفیس از ذکر دوست
در نه وی از زهره خاموش
منبع و منش از یکی چشم پیار
یکدم از دلانش و بزمی پیغام

کرده است دست و ضوئی	داخل مسجد شود فرمت شمار
مسجد آمد و بر تو نقش قیام	تا که شود مسجد نور روشن تمام



بهر تو نقش جو قیام وری	کار حج خوب نظام آوردی
مین و قوف از سر صدق تمام	نظر مشوشند که این کلام

اللهم تقبل المشاعر الحرام والبيت والشهر الحرام والركن والمقام بلغ روح
 صلی الله علیک وعلی آله واصحابه وپیغمبر النجیه والیسلام واولاد علی ودر السلام
 در احوال

صبح آمد صبح السعد
این صبح است که شعله‌ها
غره این صبح سعادتین
پشته از صبح نسیم خمر
خیز که خورشید علم بر کشید
با نغمه نغمه آید و محل گذشت
پس نشد بر کسی انتظار
پسوی من در آن و گرامت
پس که بود غره جوش و خروش
پس که بهم چیده قماش کشید
و ز طرف اطلال و کفای چین
پس که بهم یخته میان زرد
اشرفی پس که آتش و شعله
رومی و مندیست که با یکدیگر
طنطنه جا مصری بین

۴۵

بر همه میمون بود این صبح عید
بسته شد آزاد مغر و کبار
خفت کفک را شده کورین
داد ز فرخنده کی او خبر
خلق جو آنجسم همه شد نابین
کوه کجا مانده در آن بین
شوق من برده ز دلها قرار
که سپی بازار قیامت بین
که شود از غلغله خلق کوشش
محو خلک بر سر هم شگفت
زیر قدم بین روی زمین
گشته و کانهای مناکان در
که می باز آتش از آن آتش
کرده مواسات جو بشیر و شکر
دست که و از آن استین

کیسه بر اند درین رکند
ست پی نیز زوار کستان
که به دست ز بیم و زلفند
از دل ایشان شد و بزار
چسبش است خیدار کو

بر که سینه کیه ترا سود
فارغ از اندیشه سود و زیان
جان بفر دشتند و غم خرد
آیدش از در دیوار شرم
روشن این گهر پی بازار کو

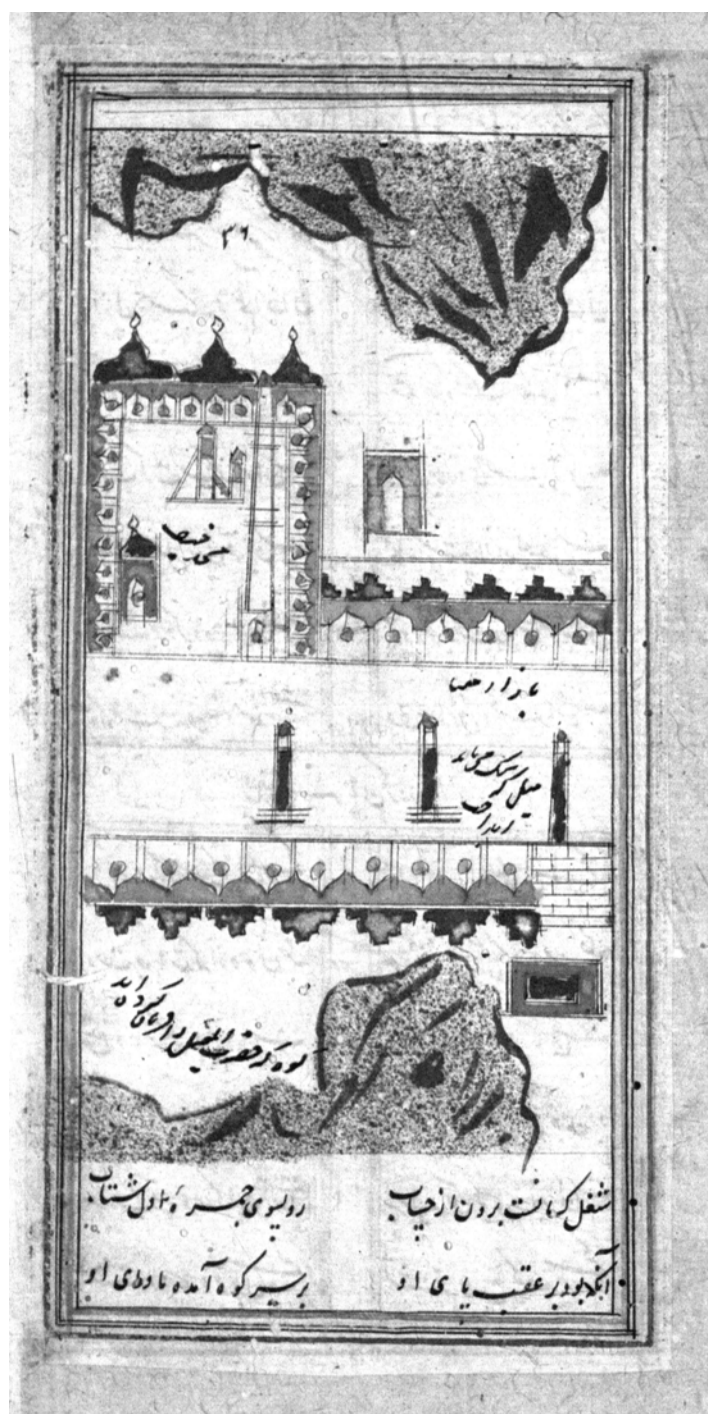
تعریف مسجد خیف و غار و احوال سیلعت و قربانگاه

قرب دو صد کام در سو
خاک و گل او همه عزیز است
اندپی فراشته لقا ابر و باد
که عجب است مسجد قرب
پست یکی غار در آن کره
در عقب سو قنار شمال

مسجد خیف است صفای
تخت او و سمت ضحی است
میرد از خرچ بهر باد
در نظر اهل بصیرت نهیب
آید مشهور و الم سلا
سرزده کو سیت بر اوج علال

از این آن که در رب حسی

از این آن که در رب حسی



پسک برون آرد چو زوی کن	از صف آن سر که یادی کن
قوم که شمشیر فضا میزند	نغمه بختی زنا میزند
از پی مرگ تو هم آید جان	نغمه کتبیر بر آرد ز جان
سوی و طواف آید و نه نشاء	شد حد سنگ سماں آشتیاء
سخت کت سنگ بران میل زن	میله بر روی غمزا میل زن
پس خیل از پی قربان پسر	کامده شیطاں لیش پسر
سنگ بر و گرد و جالت خیل	کرده توجه بخدا می خیل
تا که غمزا زل شود و نه زب	بر می نماید دل و قمر با غیب

بیا سر بیان کرد

باز در آن کوشش که قربان کنی	تا بتوانی بدل جان کنی
است چه باشد که از خون چکد	خوش بود آن کز دل غم خون چکد
تبع و فابره گوی جان بنده	کردن تسلیم بغیر مان بنده
چاکمه نه قربانی جان بود	چشمه تن بهتر از آن جان بود
ساخت آن عرصه که ارض است	پیر سر آن کوی فابره فضا است
کشت در و چو و قربان پسر	تشنه بخون تیغ بکف سر پسر

مرکز گشته شمشیر دوست
یکطرفش آمده و خنجر خوش
این مسه جوینده که انجاد اند
هر کسی از سمت و الای خوش

لاش دار به از جان او
وزر طریقه جوشش کالاروش
جان بفر و شنید و غم دل خند
سود و در درخور کالای خوش

سر تراشیدن

سرکش از تنغ و فرودار
که سر مویت علایق ترا
روستیم در ضایعش
سر تراشش ارجه که مویت
زندی از پسر و کار آغاز کن
جانه خود بازستان از کرو
بر توشه اکنون همه اشیا
بر تو فدا اگر شده لازم برده
سفت یکد اشتر و یک کوه
و نه بکن فرج و بایش خیار

کرده ز پسر قید علایق بدر
نیست کی طاعت لایق ترا
درده او ترک پسر خویش گیر
اندک و بسیار درین ره گیت
از بدن خویش کفن باز کن
جانه نوری نو روز ن
غیر دخلی که کنی با حلال
عقد و کتبی کن و بختا کرده
پاره کن از یکد کشتش بند
پس متب و می دشان خستیار

سجده کن باز که میارشد

یک یک ارکان همه در گذار

آدم بطواف افافنه

ایک بقصود ریه آورنده

ره پیوی مقصد خود برده

شام ترا صبح سعادت ده

هر تو مبارک بود این صبح عید

علا شرفی آنچه بان رسنمون

شد که ز احرام حج ای برود

ایک حقیقت گذارت فساد

دولت احرام ترا دستا

از گرم خالق کبر ترا

کشت و قوین پیر ترا

رمی اداساخته و ذبح حلق

و زکرو منع بر و ن کرده ولق

برده سوی مقصد مقصود ریه

آمد محرم محرم آله

خینود بهین سخن مغار و نخر

دمبدم از خون فدا کشته بخ

حمد و شای احمد ذوالجلال

نور زبان سپید جوداری مجال

در ریش از روی مارا قوت در

سوی جرم حرم اول را

بین که چنان جمله خلائق زول

مکرده بدون قید علایق زول

از نبر تحمیل و ره اصطراب

سوی حرم آمده یامد شتاب

جمله در اطراف حرم شسته جمع

پرزده پروانه صفت گرد شمع

طوف کنان کرد پسر کوی او
مردم آفاق ز طغار و روس
کرده یکی شام و در کرم ط
وان در از غایت مغرب مین
وان در کوی سوده قدم چیدل
وان در کوی در سوپس زوی او
قطع بودی و مرا حل یس
کرده ولی بخت نداد دست
گشته گرفتار بلای فراق
مانده به پیوله همان اسیر
نادک بجران بحر خورده است
در پی این کلبی رضوان اثر
رفته ازین باغ هزاران هزار
شکر خدا واجب و لازم ترا
پای طاعت زده بر سنگ از

۳۸

در سوختن قامت و جوی او
جمله شده ناظر آن نوع و رس
وان در کوی آمده از ملک رس
وان در کوی آمده از اقصای چین
تا که رسید به بحریم و صان
در طلب سبیل کیوی او
طی پیا بان و متنازل یس
وز قبح یا پس قناد است
سخت از دواغ خبای ذوق
گشته اسیر ستم حرج پسر
ز ابراه غلبش مرده است
لاله صفت دلغ موس بر چکر
برده بدل دلغ غمش یاد کار
کامده بر در دولت پیرا
روی نهاده بر زمین حجاز

جانب مقصد کند اگر رده
از گرم بچد پشیمانیست
عسره ادا کردی حج پرستم
مانده ز کار تو طواف و کمر
سوی سرم قصد افکند
روی بند بوی بد بر زمین
روح گرم کرده غلایستی
شعله زده طلع سیمانیست
برقع زرکش که بکند سوز
بزمین بسته که تاد کسر
در امن نازی که ببازد
گشته ز غالش دوجهان بجز
گشته نیمه فاخته او سر و باز
سروزی با اقد و او ایستوار
سروکش خواهم از از و کمر

در رخ مقصود نظر کرده
خستم شد ارکان پیمانیست
پاک شدی از همه ظلم و ستم
خیز و کن امر در مضایق
در طلب کنج سعادت در آ
جستم تخریب گشت و بر پیمانیست
گشته حرم باز بر از زخم
تازه شده خلعت عباسیست
کرده دل عاشق سکین کرده
جان گشته آویزه بیکسره
بهر دل عاشق مشید از دوده
خم شده جبرنج از شکن موی
جمله جو پروانه و او شمع را از
شمع بجاسوزد و او برقرار
کز سر او روح و تن نه گشت

ز آتش مرش مرد لکباب
 در ملک و بوا آمده خلق آخسین
 نورالمش لغات خود است
 بپس زنداین بنسب بر خال
 دامن او در کف مردم آید
 بر در او روی تفسیر بچاک
 چشم رنما کند بر تو باز
 چس غنا دارد و عشق احتیاج
 کعبه که در جلوه کری دلبر است
 در بودش روی ازین سوی نیست
 شک بود و حشمت پیر
 روی نماید تو در انجمن
 در قیامت که بر اید نفور
 روی بخشد آن نوع و کس
 شانه زده کیعور کرده باز

اوشده میستی ازین اصل
 او ز سپر ناز مرغ شین
 خال سنیا مش حج الماسودا
 مسیح در کون نشود عال او
 او نمک دامن لطف از کسی
 در ره او خلق جهانی بک
 غایت چن غم در دست
 هر دو جهان نریز در کوه
 آن ز برخیا ره نیل و دست
 بر بصر بدرک آن روی نیست
 جهره خوبان در استیاری
 طایف خود را طلبد زان میان
 از دل مجروح ز نزدیک و دور
 بادف و مصفا رو معنی و کوی
 خاک ره اوشده اهل نیاز

جعد سیایش که رسته نایان
کوته خورشید جهانیش
کردن و عجب از دود آه
با سیمه زیب آن صنم موشان
بر که کهی گشته به پیرانش
با سیمه شان روی بخت نهد
میی از آن سیمه قوی در شمار
بهر مشن آنست که در این مصاف

باشه از موی سپر حاجیان
سپهرخ ز خونابه قربایش
کرد دل طایف زده بر صحنه
جلوه کند دامن غرت کشان
درست بختنا زده بر دامنش
بر کس از آن نیت که نیست
دامن کل راجه غم از زخم خار
سیع غایم بر آید طواف

ای بعبادت علم افراشته
پای ز سپر کرده در اورط
جو گم شده ی طایفیت انعام
بسیع که از پیش ترا دست
در زبانی سیی خسر ام

کار خود خلق جهان شسته
ز آنکه بود بر سبب فرمن این کوا
یافستی از طوف درش احترام
بار و کر باشد از ارکان زیاده
تا شود ارکان حج تو تمام

از پی این سعی و طواف التجا
 تا که در آن منزل کیستی فروزا
 روز دگر بعد ز وصال ای سپهر
 بیت و یک سپهر بزن بر سپهر
 پای و لیل بیت درین بکلیک
 روز نسیم پیش از وقت شام
 کرتب جارح کنی آنجا در خاک

بر بر جای ز سحر پیوست
 از عقب این دوش آردی هر دو
 در من پر سبک بزن بر کمر
 سبک شیطانی ز ده زبانی
 خاصه که آید ز سمه سحر
 روی بنه جانب بیت اکرام
 روز دگر باز ز وصال پست

در بیان مجاورت که

ایک ترا نیل بیکون در ویت
 شیره آداب نکهدار نکند
 آنکه رسد بر بر و رخت زود
 و آنکه درین کوی محب و رشود
 نمی پند از آنکه کمال ادب
 مقلد چنین است که زین پیشتر
 انور پس هیچ دره زدی سرگرا

این مو پس از زودی ادب حاصل
 شود بآداب ساکن این خانه
 شوق فرون کرد از انش کلاه
 روز عدد یک ز دایر شود
 آورد از شوق بکار و ز شب
 نادر ایام خود این عمر
 ماندی از قافله خود جدا

نیست جز این را که بچاه دکان
از ره تشنگی تا من بکنی
چون بطوافش کند اندیشه راه
کردی از آن آثم و عاصی شو
رفتند ز حدی ادبهای ما

حسنت این خانه نداری گناه
در که فحش تعلل میکنی
شیوه آداب نداری گناه
بستی قید معاصی شو
نیست از آن جای حسیسهای ما

در طواف وواع

روز جدایی که نه پند میکنی
عاشق دل سوخت در جوار
کس نکند محنت جوخت بسیار
روز و وواع است و اجل کمن
خون کرای ای دیده بعد بای
بخت بجا رفت نم آغوشیت
دل بمصیبت گشتی افستاده
وقت تو دل است و در آتش رس
با حقیقتان دل و رخ صداع

تیره تراست از شب بچران
آورد و انجم همه شب در کنار
مرک جدایت میان دو یا
چاه و وواع صم آهین
وقت جدایت از آن خالک
میت کنون وقت سیاه
مکه رفاق و کوی از اشتیاق
مال برون آید و بغیر یاد رس
میروم اینک بطواف و وواع

ای کل باغ ملکوت الودیع
جان جهانی و به از جان سی
ای کل مشکین بنوای عجب
شوق تو اش دخت بداع
کرده بر او طلبت جان فدا
دوری از تو ضروری بود

۴۱

بوی تو جان به شده قوت الودیع
قطع ز جان چون کند آسان کی
قطع و مثال تو کند عند لیب
تا در کشش سحر جاد و پسر
میشم اکنون بغیر ورت جدا
ورنه کراهت دوری بود

روز جدایی که خواهم ز تو

کافرم ار روی بتایم ز تو

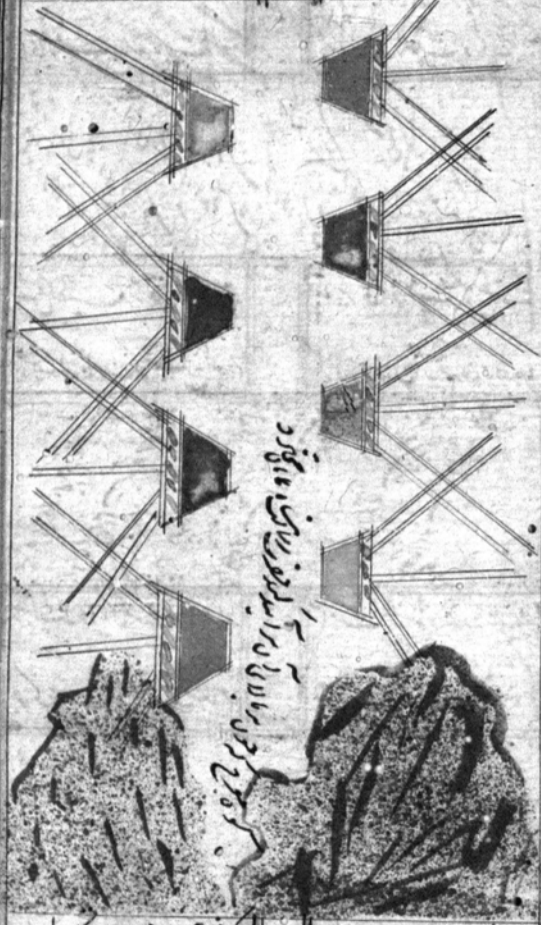
با دمساز و ام کل رفتند
فارغ از اندیشه صوت و ادا
بکای شده باک از نس الودی
شهد وجود تو مصفی شده
دهاده جلا آینه خویش را
آینه ترسیم بر آرد و غبار

مکتب تیرب بشام رساند
گفت حدیثی بزبان و فا
دروی دی فرشته پاک و دی
نگه همه مرا قرائنی شده
ساخته مرسم بکریش را
وقت آمد در غنیمت شمار

نیت مفسد که شایسته

۴۲

موشش زیر پای بود و دل زد



در
کوه
که
را
با
نیت
مفسد
که
شایسته

نیت مفسد که شایسته

نیت مفسد که شایسته

نیت مفسد که شایسته

نیت مفسد که شایسته

نیت مفسد که شایسته

نیت مفسد که شایسته

شد مولیدت طاهر با نرگس	بالی بهم بزن و پروا از کن
ای رخسار شده بیت قراب	ک بودت طالت و مایه شراب

اینکه از این غزل می خوانی
 آنکه از این غزل می خوانی
 این که از این غزل می خوانی
 آن که از این غزل می خوانی

عین ادب شود ز قد مصلح	تاییدی از سحر کو نفس
چشمه پر فانت که جبهه کبود	کرده روان از غم آن مدور و دور

اینکه از این غزل می خوانی
 آنکه از این غزل می خوانی
 این که از این غزل می خوانی
 آن که از این غزل می خوانی

آینه را پاک کند از غبار	تامت بتر شود آردوی یار
چو کند سیاه باغی بهالسلام	نزد بر آرد بصلوات و سلام

اینکه از این غزل می خوانی
 آنکه از این غزل می خوانی
 این که از این غزل می خوانی
 آن که از این غزل می خوانی

بر سر بر بگذرد آتش تافت	جای که گشت بگ بر ملک
-------------------------	----------------------

هر که در آن روزه زمانی نشیت	۴۳	تا ابد الله سرز اندوه رست
غایت آن از طرف نبر است		در طریقی جسد و یغیر است
بیت: ای دل منی که با منی در این عالم بخت بدیدار ای دل منی که با منی در این عالم بخت بدیدار ای دل منی که با منی در این عالم بخت بدیدار ای دل منی که با منی در این عالم		
رد سوی محراب بنی در نماز		روزی از انجلیزین میان
باروی خوبان جهان هم		کشته به نو بخت خم از
چونکه بنی پای باب سلام		نموده بر آرد بصلوات و سلام
آن دمت از گریه بر بند زبانت		بکشت و در سر سوز این کجاست
ترکیب بند		
ایسلام ای سید اولاد آدم ایسلام ایسلام ای سرور این عالم ایسلام ایسلام ای آنکه از روی تو روشن شد جهان ایسلام ای صیقل مرآت عالم ایسلام ایسلام ای آنکه تا بوده نبوده هیچکس		

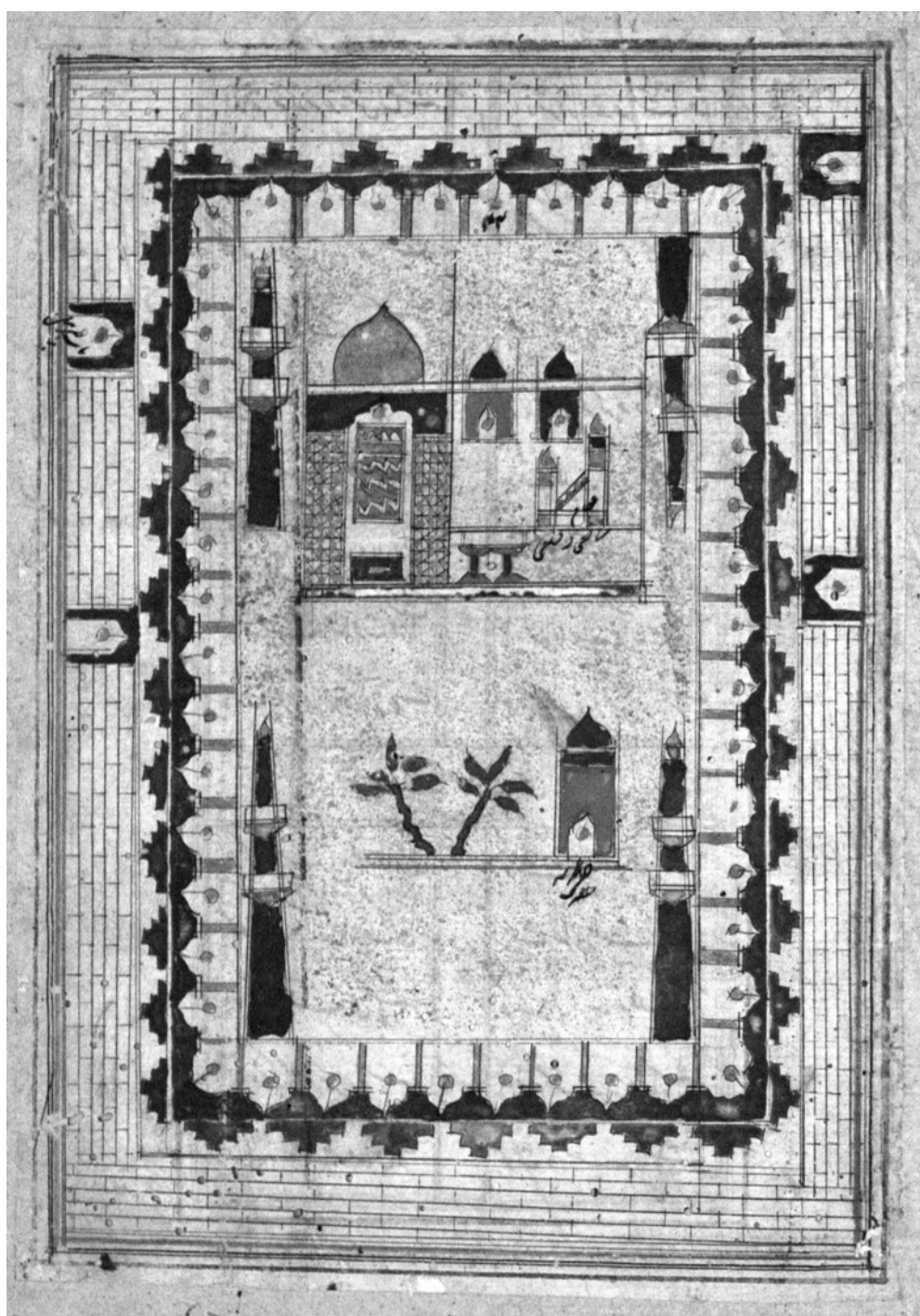
در حرم کبریا غیر تو محمد و السلام
 السلام ای آنکه از غلیق تو دار و شرف
 بانمه تندر و بزرگی عرش اعظم السلام
 السلام ای آنکه تا بوده سحاب جود تو
 بکشت زار پستی از تو توده خرم السلام
 بکوه و صبد جو ما تمام یا بدیشک
 بکز قول افتد ترا از صد سلام مایک

السلام ای آفتاب آسمان
 السلام ای نظیر منظر اسرار
 السلام ای آنکه بی جلالتی سر تو
 السلام ای آنکه از دراز ایجاد

میکنم پستخنی و میگویند هر دم

السلام ای بجز ایجاد تو الطهاره
 کز تو حق کلام سر بود دیده اهل
 خلعت خلعت بدیدگی قیامت تو
 جز وجود و افسر المودت و شفقت

السلام ای آنکه از انوار ابدی
 بر امید یک جواب هر مرد عالم



ایمانم از سر بر مش خسته

بی سپردن پاشده شتافتی

کو کب اقبال تو میوه شد

بخت تو ز دخت بر اوج سپهر

شاید مقصود ترا و غوغا

ای شد بجز سرم جویم وصال

لب بختا بهر دعا و ثواب

کایه غیب به شهادت در آ

باشش کرد سرا و مدقه جوید

پا ز سر از دغدغه نشناخته

رو بگویم چه شش یا سپهر

عاقبت کار تو محو شد

سود بعلین تو رخ ماه و مهر

بر تو بگویم که در دما گشت

وقت طلب آمد و گاه سوال

میت درین وقت دعا بجا

از صدقات سر آن سرور است

خو بجز سرم جویم وصال

توجه بخت اعیان رضی الله عنهم

چونکه رخسار اج نمودی زوئی

یکفتم آن سوز جان کن شایه

بار در وقت جدی پشتر

آن دو کواخا به وزیر کبیر

آن کما ز غایت مدق و صفا

یعنی از ادراک جمال دل

میت عالی طلب و نیاز غار

قوت ایلام طلب اله

لازم مختصر ند جو ماه منیر

محو شده در نظیر مصطفی

و این در از حدت نمایند

گشته اند از سلاطین

توجه بجا بفرم العین رسول بنی رسول

بار در اسوای حمزه خوام

دزدل دجان کوی صلاک و سلام

میوه دل قسره عین رسول

هر سره کردون نبوت بول

سیده جمله زمان بهشت

مانده دریای بنی بخت

لب بختا کجایه ترا در دست

یک یک از تربت او حاکم

شومتوج بر زمین سبع

عشش رین بین و مقام

هر طریقی نور مد زمان مرگ

همچو نجوم از فلک شستین

آن سمه چون انجم داو صفا

رفته جو خورشید سمه در صفا

زنده دلمان بین که ز خود مرده اند

سیر بیان عدم برده اند

کرکشت ایند ز عارض شب

تیسره نمایند بر و صفا

چونکه سپهر بر در دروازه کام

وروز بان سپاس صلاک و سلام

بر در دروازه که دین را در است

مقبیره عمه پیغمبر است

بر سر آن ره که طریق هدایت

حجره از و اوج رسیل خدا

ساحت آن منزل فردو پسین
باز بن کام و کر زان طرف
نیست مجال قدم احسبی
کرده در آن محراب غنیمت
کنند عیاسی که غدا ایشانست
چار در از هرج نبوت در آن
از فلک خود و سپاه و کرم
پر عده کشایم ز جمال پیغمبر
هفته در اغوشش هم از یکدل
چون میان فاصله شان آمد
مرقد عباس علیه السلام
طی کنم از جسد برای سیخ
در عقب منزل این رخ غن
چونکه بفرستد که از عالم رسول
دو در آتش جو کشید عیسم

حور یکسو کند شش و شرف و رو
کاخ صف بکر و بیت الشرف
هفته در آن کو هر صلب پی
جای مهر کوشه طیب و بهشت
قبه از تو رب عالم عیانت
بجز سخاکان مروت در آن
کرده قفسان چار ستاره هم
صادق و با سر علایق حسن
زاد معنی بنی و سیع
حرف این چار تو کو کجاست
دور از ایشان بقدر و کلام
مشکل اگر یابی از این پنج کج
کرده بنا فاطمه پت اخون
کرد در آن خانه ششم بطول
دو ده از آن دو در قفسی

چون دلش از سوز برافروختی
خون دل از دیده فشانیدی روان
آن جری جند که مانده سیاه
هر یک از آن سنگ بختم یکی
کنشید عثمان که نماید ز دور
کشته جیای پرده در کلاه او
خیل صحابه بر کوه و غر
در تنه آن خاک که کاهند در اند
مقبره که همه اینجا بدست
پای حای منه اینجا لیس
یکمیش از پایش عقل
یکطرف از سید خو جها
بر سر خاکش که بنار خسته
لوح سفید است بر مع سکه
روز قیامت که دم نفع صورت

۴۶ ز آتش ایلوح و قلم حسنی
هر شیه کفستی و نوشتی بخون
پست سیامیش از آن دود آه
در ره معنی حجر الاسود
زین مسیک نور و مد زان نور
نیت ز ابنوه ملک راه او
پیش از آنست که بتوان شمر
لی تن شهابت که جانها در اند
مقبره مادر شیر خدا است
خفته در آن پشته یکی شکر شیر
وزن طریقه ملک امام حلیل
نام محمد بلقرب بارپا
بر طافش های بجا ریخته
ز بهل قدم از پی خدمت پاک
این همه خیزند در استوار نور

سرچو برارند ز جیب غبار

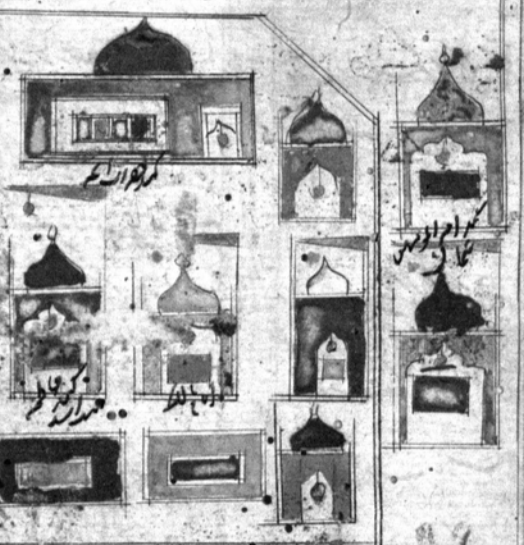
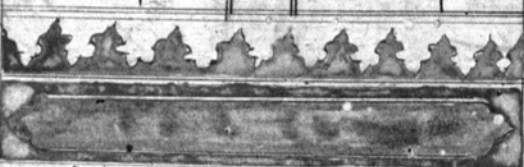
ای دل اگر بر پیر که چپ

خاک شوم در ره حسن بقیع

چشم کشایند ندید اریار

بخت بد کار شود غفریب

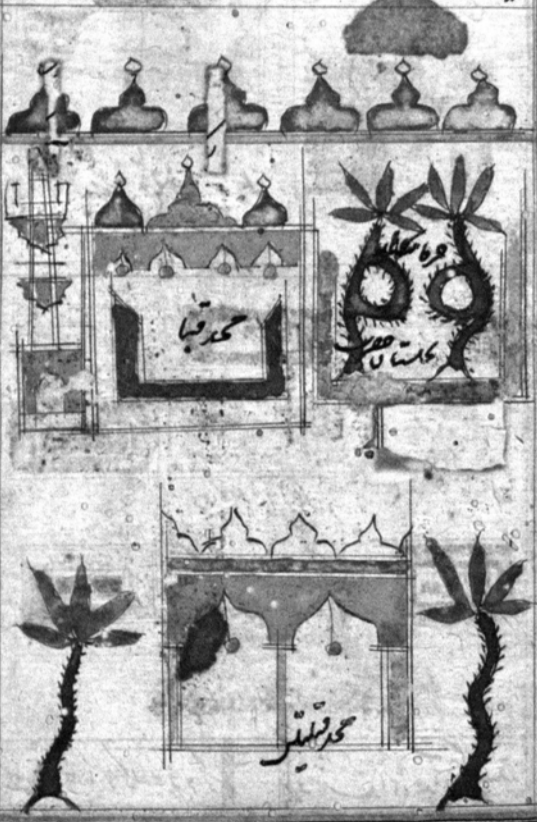
بو که شوند ملبسات شفیق



ای خفته ز راه پی جرب

نیز که خسته شد و روز قبا

تا بقایست قپ و وسیل ۴۴ علی شوان کرد و ریش پل سیل
 نخل نخل است سمدار بر سپر آورده جو در شستند هر یک ازان نخل جو سرد و آن
 از تر آنکه کیر سوان در آن نخل سمدار کشت چون شود در شک زمین
 میست در آن میکارند و آنجا که خیر البشر بر که نمایی تو بهر یک مقام
 بهر یک از بدو که قلم بر که نشیند آنجا زول عره بر آورده بقول رسول



پنجم شنبه بود روز چای
 مسجد فتح است بر رسول
 بر رسولی است کز آن حیات
 بر پیران جامه و نهوی برار

پایی نه دوست تن برار
 بجای دعایت و محل قبول
 لب لب ایستاده و چون فراط
 و خسل مسجد شوست گذار

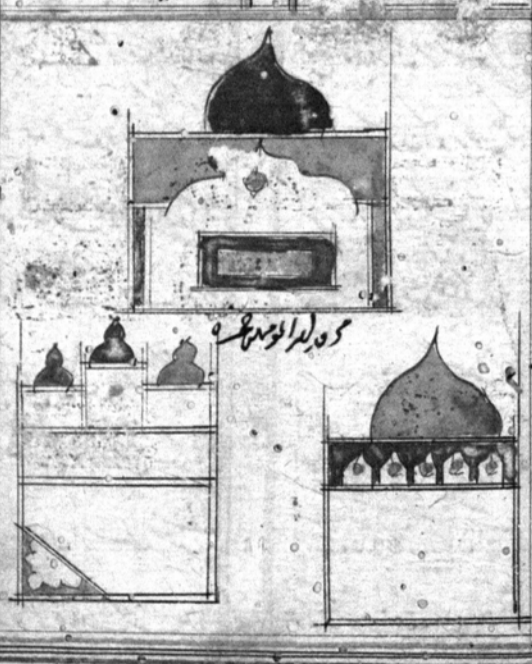


بر شنبه ای حدادی گذر
 بیغماز که روز دگر

لااله الا انت ان شدة خوین کفن ۴۸
 دافع نموده بدل خویشش

باز از آن که در دنیا که نشانی کون بود
 و خفا را برینا در کسین
 و خفا را برینا در کسین
 و خفا را برینا در کسین
 و خفا را برینا در کسین
 و خفا را برینا در کسین
 و خفا را برینا در کسین
 و خفا را برینا در کسین

شسته بخون روی جوادان کل
 حمزه که قهرمان شهید در راه
 سخی که در آن در راه
 سخی که در آن در راه
 سخی که در آن در راه
 سخی که در آن در راه
 سخی که در آن در راه
 سخی که در آن در راه



کوه احدیت که گویت و د

پست یی کوه و لیکر سیاه

کوه جنا پست و زمین حسین

بسیر طبع و جیب بر حوب

داده سوایش سیخا پس

من که بدیدار و م از بس در

تاکه روی آوزم از انجا رود

باسمه محنت جو بوارم که سر

خامه کله نای مغار و کجا

طوطی طبعم که کس بر ز رود

در پس این آینه شد کنگ لال

باریکم مانده درین پیکر لال

دم زدن از مشد پیغمبر

کز به منم جبابه سخن ملال

گفت پیغمبر که محی احد

سر فلک بر زده چون دود آه

من صفت از کوه کنم یا زمین

مرو جبهه و ی عجب عجب

مهر کین رویدانه ان خاک پس

دل پیسته از خون کنم و دیده

موج زند در دل من بحر خون

دشته کشیدن کندم خون حکر

کش شوان بر دیکج بجای

خامه صفت یث و شکر ز رود

نیست درین جای مجال مفاد

فعل فکند شده هم شاخ شاخ

نیست در امکان زبان آون

به که شوم خاموش زین قبال

بسم الله الرحمن الرحيم ۴۹

الحمد لله الذي جرى بقدرته القلم واسخ عین جزیل النعم وخصنا بما
والكرم والكر والاسود والركن واليزنم والنسب المكرم صلى الله عليه وسلم
حمد وسپاس و شكری قیاس مر خدا را عز وجل كه در شان كعبه شریفه
آیات بسیار ذكر فرموده از جمله آنكه بنی خود را دهمه پهلایان از ابرو
قول و جمل شط المجد الحسم . و جای دیگر فرموده كه ولله على اكثر
حج البيت من استطاع اليه سبيلا . و آیه بسیار واقع شده كه اگر
بشغیل آن مشغول شویم از مقصود بازمانیم و محسنین در زیارت آن حضرت
صلی الله علیه وسلم احادیث بسیار واقع است و از جمله است
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من وجد سعة ولم ينفقها
فقد جفاني و من جافني زائر اليمامة الا يارتي كان حقا على ان اكون
و شفيعا يوم القيمة . و حديث . من زارني بعد وفاتي فكأنما زارني
في حياتي . و حديث . من زار قبري و جئت له شعاعتي مشهور
است و ينبغي ان يلاحظ بقلبه مدة مقامه بالمدينة جلالتها و انوارها
التي اختارها الله تعالى سيرة نبيه صلى الله عليه وسلم و استبطانه و قد

و پس حضرت زکریا علیه السلام و پس فیما و شیه صلی الله علیه و سلم
 فی یقاعها بعد از زیارت حضرت صلی الله علیه و سلم زیارت
 حضرت ابی بکر صدیق است رضی الله عنه و بعد از آن زیارت
 حضرت عسکری است رضی الله عنه و بعد از آن زیارت ملک است
 و بعد از آن زیارت حضرت فاطمه زهرا است رضی الله عنها و بعد از آن
 زیارت اهل بیت است اول حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان
 و بعد از آن فاطمه بنت اسید امیر المومنین علی و بعد از آن
 مرضیة النبی صلی الله علیه و سلم و بعد از آن حضرت ابراهیم
 بن رسول الله و بعد از آن امام تاج بعد از آن امام ماکت بعد از آن
 حضرت عقیل بن عم السیخ و بعد از آن ازواج النبی صلی الله علیه و سلم
 بعد از آن نهات النبی و بعد از آن زیارت عباس بن عم النبی و امام
 حسین و امام زین العابدین و امام محمد الباقر و امام جعفر صادق
 و عمارت السنی صغیه و عمارت رضی الله عنهم بعد از آن زیارت حضرت
 اسمعیل بن امام جعفر الصادق رضی الله عنه و بعد از آن زیارت
 سعید الشهدا حمزه و شهید اهد و بعد از آن مجدد و قلیق و سیاحت

اول مسجد النبی و مسجد پیمان الفارسی و مسجد امیر المومنین علی
و مسجد امیر المومنین ابی بکر الصدیق و مسجد قرآن و رایه جای علم
النبی صلی الله علیه و سلم بعد از آن زیارت قب است که
ایته مسجد الحسن علی التقوی من اول یوم اثنی عشر ان تقوم فی
یه رجال یجون ان یظهروا و الدیکب و یب المطهرین بعضی از معجزات
گفته اند که در شان آن مسجد است و زیارت نخلین مستحکم و
جمعه که آنحضرت صلی الله علیه و سلم گذارده اند آنجا واقع بوده و
بعد از آن مسجد شمس که بر شرق مسجد قنایت و مسجد مایده که مسجد اعظم
مشهور است که بر شرق ارض تسبیح و اقیقت دیگری مسجد
استجابه است که بر شمال ارض تسبیح و اقیقت و مسقط جانشین
حضرت صلی الله علیه و سلم آب خورده اند و وضو ساخته اند
پیر و نه است که بر شمال مسجد و قبلتین واقع است دوم
بضا ع است که بر شمال مدینه است سیوم پرا ع است یمن
بضا ع و تسبیح چهارم پیر بضا ع است که بر قبله واقع است پنجم
پیر اریس است که در قبا است که الیوم مشهور است بر سینه

پیر غرض که در اول عوالی ایت مستم پیر عنین که در میان عوالی است
و یکی از مواضع زیارت قبر حضرت ضعیبات و خاک تربت ایشان
و او است چنانکه حدیث دلالت میکند بر آن قال النبی علیه السلام
تُرَابُ اَرْضِنَا بَرَقَ بَعْضُنَا شَفَاءُ لَوْجِ مَرِیضِنَا اَمَّا بَعْدُ سِرِّ
میز صاحب دین و دولت و ارباب غت محفی غانده که جناب است
پناه سعادت دستکاه محب فقر او متفق غربا حاجی الحسین الشرفین
خواجہ نور الدین حصاری بشف در یافت کعبه منظر مشرف گردید
و بر تبه عالی که و التواکج العسرة لدر رسیده و بشرف زیارت
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم
در غنیده و در جمیع مواضع دعای حرمین شرفین و اما کن اجابت
و دعای دوام دین و دولت پادشاه اسلام بهنارات کرام و
و تقاضای ذوی الاستبرام و شایخ عظام و جمیع خواص و عوام
کرده و همواره از شایخ و انالی و پیادرات و موالی این دو مقام
عظمت شایسته فائده فایده و دعا در ویزه بنوده یقین که حضرت و العطا
قبولی فرموده که قال النبی صلی الله علیه و سلم ارفع الدعاء الی صاحب

دعوة غایب لغیب رسول و مرضی از مکارم اخلاق سیدان
اسلام و جمیع خواص دعوا امکنه تنسیم و تکریم خواجہ شریف
مرعی دارند کہ اور ابرہہ حق عظیم است کہ دین امانت شریف
ایش از ابد عایا کردہ قابل اللہ تبارک و تعالیٰ ان اللہ لا یضیع
اجر المحسنین و صل علی خیر خلقہ محمد و آلہ و صحبہ

اجمعین و سلم تسلیم کثیرا

کثیرا حرر فی شہر ربیع الاول

بلدہ المدینۃ المعظمہ

المکہ معظمہ

اربع و عین

و سعایہ

قصیده در نعتی البتین صلی الله علیه و سلم

سلام علیک ای عزیز عالم
جراغ نبوت ز نور توروین
ترا کشور دین و دانش مسخر
مقام فخر و دو تو فردا پیش
زخو ان عطای تو خورشید کیان
حکیم از تو گوید موسی سران
غرض گزیده اطهار مهر تو بود
بپایان من به بندگان تو
انسانی رسالت بذات تو قائم
برویت در مشجرت کشت
بود مهربان این همه نور
تو دینت از هر چه گویند و
اگر تو بخور دی غم عالم آخر
سمه کشت امید ماریت کجانی

که اند طغییل وجود تو آدم
سیر خلافت بذات کرم
ترا عالم زهد و تقوی مسلم
کین یاقدر تو عرش اعظم
نخبر سخای تو یقطره مدیم
ز تو کشت جان بخش غمی بریم
بکجا میرسیدی سیمای خاتم
که ایمان کوی تو شان عالم
بنای شریعت حکم تو محکم
بتقسیم تو فاقات نه فلک خم
به پیش مر رویت از دره کم
که داند که جونی تو الله اعلم
کونستی فرو جلد را عالم غم
نباران جهان تو قطره غم

کسی گوشت تابع دین نیست
بغیب محبت تو کردید جنت
چگونه جوایبی تو حال خود را
سمه را ز مایه نان بر تو ظاهر
بلطف خودم دوزخ مان حلا
بود لطف تو هم ریش دنیا
پای زی کرم شاد و غم دلم نه
جوایم بسوی درت گشتم مخ
بدین رفسم کز ره لطف و احسان
جه آید ز من غیر ازین کز سر صد

۵۲

بصد گونه الهی کی شمس
مکان عدوی تو آمد جسمم
که چیزی غایت ز تو تبسم
ترا جسد احوال کونین ملهم
که کرد ز لطف تو محمد و محمد
بنه بر دل ریشم از لطف مسم
که باشد ز تو خوش باشم
که گویند خدام تو خیر مقدم
که دارندم آنجا بعد عجب یکدم
با خلاص چون رویوی تو آرام

در دو مادم شای پیای

رسم ترا جسد که آل ترا هم

م

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام
على رسوله افضل الخلق على سيدنا وشفيعنا محمد وآله واصحابه
جميعين ^{عليهم السلام} بعد ان ايدك الله تعالى بنيل هذه السعادة والكرامة
الى يوم الدين ^{عليهم السلام} كه اين چند كلمه مسطور ميشود و در پيان ذراع مکه معظمه
حرمها الله تعالى من الافات والبلديات وپياحت محمد
كه عبارتت از حرم مکه معظمه و غير ذلك پس قبل از شروع بدانكه
كر در عرف اهل شرع مقدارينت و چهار انگشت است كه
به يدي كيد كمر نهد باشد غير انگشت نر بعد و وف
لا اله الا الله محمد رسول الله و بر انگشت رانش جواسمان
و در جوي رانش موي استراعت بار كرده اند پس بدست
كر نيت الله الشريف كه كعبه معظمه طاير است بلند مي او يسوا
درين امام ميت و رنج كرايت و طول او در زمين از ركن حجر الاسود
تا ركن عسبراقى يعنى از بين برج تاجي ديكر كه جابت ديوار شرقي
خانه كعبه است ميت و پنج كز و همچنين است ميان ركن يافى و ركن

شاهی که جانب غربی است اما عرض او از رکن عالی تا رکن حجر الاسود
که جانب جنوبی است پست است و همچنین میان رکن شمالی و رکن
که جانب شمالی است پست است و آیت اعراض دیوار خانه کعبه معظمه
و در آن است دور از دیوار خانه کعبه شش کز و ثلث و نصف سکن
کز است و عرض باب چهار کز است و باب در دیوار شرقی است
از جوب سیاح ساخته اند و بکنه نفوذ بر روی آن گرفته و بمخمسای نفوذ
استوار کرده اند و سیاح درختی است که در خراسان و سیستان
باشد از اینجا جوب او را بکشتی می آرند و در اختب بگری نیز میگویند
اما بکشتی زیر آستانه از زمین چهار کز و عشر کز است اما نادوان خانه
کعبه میانه دیوار است که حجر حضرت اسمعیل علیه السلام آن طرف است اما
عرض ملشرم چهار کز است و ملشرم میان دیوار خانه کعبه و حجر الاسود میگویند
و ملشرم از برای آن میگویند که مردم انجا را انحرام کرده اند از برای دعا
و از انجا مفا رقت میکنند و در بیت دیوار خانه کعبه معظمه نهاده اند و دعا
و از برای میکنند و امرش میخوانند زیرا که یکی از انجا هیا که حدیث نبوی صلی
الله علیه و سلم در شان آن وارد شده که محل حاجت و عادت انجا است

حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود قبول میکند ان شاء تعالی اما بلندی
حجر الاسود از زمین دو کز و نصف و صد و پنجاه چیز زیاد است
و عرض آنست که اگر از دایره است یک و ربع و چهار انگشت مضموم
است اما عرض مستطیج چهار کز و پنج انگشت است و این مابین رکن یاس
و درایت که در طرف عقب فایده است آن در راس پیش از زمان حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله بر آورده بودند و عبد الله بن الزبیر رضی الله عنهما در زمان آن
خود آن در رکن است و ده بود باز آنرا پسند بر آورده اند از آن تا پنج تا هر روز
بجایان میزدند و دایره است و این مستطیج را مقابل ملثم و اقیقیت مستطیج را از برای آن
بگویند که در دم این استاده خلاصی میطلبند و دعای مغفرت میکنند و لهذا
این مکان را مستطیج من الذنوب نیز گفته اند عرض دهی که پیش او را آورده اند
پسند و نصف کز است و طول او پنج کز و نیم کی زیاد است اما حجر بیکر فایده
مهمله و یکون چیم معیه که او را خطبیم و ضحیره نیز می نامند محوطه است و در
مانند نصف دایره و او در طرف قطب شمالی واقع شده که میان رکن عراق
و شامی باشد و زمین او را فرش منقش کرده اند پس یک فام سفید و سیاه و سبز
و سرخ در ردیف و از دیوار فایده از آنجا که در بنا و مستطیج دیوار حجر منقش کرده اند

و مقدار سفت کز یا شش کز و یک وجب از زمین خانه کعبه است برشته
 جای کوفه آن حضرت اسماعیل علیه السلام و علیه الصلوة و السلام بوده
 بعد از آن در حجره آورده اند و بر سر میله آن و اجیت که در او الطوائف است از برای
 در حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم وارد است که الحجر من الیت و این حجره در
 یکی از درکن عراقی و یکی نزد کنش میانی دو در حجریت کزایت و پنجاه طوایف
 حجره در کزایت و کرد و ایره از جانب درون سی و شش کزایت و از جانب بیرون
 جمل کزایت و ربع کزایت و بلندی دیوار حجره در کزایت پس یک طوایف کزایت
 کعبه معظمه و عظیم صد و بیست و سه کزایت و نصف کزایت اما طول حجره که پوسه
 بدو از شرقی کعبه معظمه است نزدیک بدر خانه کعبه و آن مشهور مقام حجره است
 علیه السلام مشیت و جب و شش آنست مضمونه است یعنی بهای یک کزایت
 و عرض پنج وجب و یک آنست است بجانب خانه و عمق او یک وجب و چهار آنست
 است و حجره مقامی را گویند و هر م شریف اندک آنرا و آنرا در آن جهات است
 جانب و طرسم که میان حجره و درکن عراقی است و این جانب شرقی است
 بخت شمال اندک میل دارد و این در کتب نیست و بعضی از منایک نیز مذکور است
 منقول است از شیخ محی الدین الطبری راوی احادیث و شیخ غزالدین عبد السلام

که این محضره مکانی است که حضرت جبرئیل علیه السلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم پنج وقت نماز را و در روز ازلی یکبار میگردانیدند و این کلام آمده اند در زمانی که خدا
 تبارک و تعالی پنج وقت نماز را فرض کرد و این بدین است تمام حضرت
 ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوٰۃ و السلام منقول است از شیخ غزالی
 بن جماعه که گفته است که در آن زمان که در مکه بودم در نایب پسته مقصود
 پنجاه و سه خط که در مقام مذکور ابراهیم بلندی مقام از زمین نصف و ربع
 که بود که شمس هر بالای که مربع است و از هر طرفی که از است یعنی نصف ربع
 و جای دو قدم مبارک ابراهیم را علیه السلام شکره گرفته اند و یستی جای قدم
 از بالای نقره هفت قیراط و نصف قیراط است از چپ که شمس مذکور
 یک ربع است و چهار قیراط است در مصر و مقام امروز در هند و قیست از آن که
 بلندی و مقدار قد او باشد و چهار جانب صندوق در زمین استوار است
 بر بالای او گرفته اند از رتبت سیاه اما بدانکه مقام عبارت از آن است که
 حضرت ابراهیم خلیل علیه نبینا و علیه الصلوٰۃ و السلام بر بالای آن ایستاد
 بعد از اقامه کعبه شریفه و خلق را اندک و کج خوانده اند چنانکه میسما و تعالی
 در کلام مجید خود فرمود که تو را سجد و اذن فی الدنیا و الاخری و حال الایه

و از چپ پی بر سینه در کل و چهار طرف مقام چهار ستون است و چهار شبک
بر کرده مقام بر ستونهای مذکور وصل کرده اند و شبکای چپ را گویند و در
از زمین و پی بر صلی پنج کز و ثمن کز است و طول پنج کز و کعبه پنج کز و
تیرا طست و عقب شبکای جای نماز کذا رویت و ایوانی که بر بالای آن
ساخته اند و دو ستون در دو طرف ایوان است و درازی موضع نماز کذا
و پنج کز و مدیس کز است و از صدوق بدون شبکای مقام در رویت
تا شادروان کعبه معطیست کز و ثمن کز است و شادروان
پایان دیوار را گویند و از حجر الاسود تا مقام حضرت ابراهیم علیه السلام
اما جاه زرم از بالای جاه تا پایان عمق او شصت و هفت کز است و در جاه
چهار کز است و از کعبه معطی تا جاه زرم سی و پنج کز است و با این مقام
و جاه زرم بیست و یک کز است اما عرض زمین طاف که در بر گرفته
بر یک فرس کردن و اند از طرف شرقی که جانب باب پیلام است از
شبکای مقام تا شادروان کعبه معطی که مقابل دست جمل و چهار قدم است
و از طرف شمالی و مقام امام صفی از کناره طاف تا دیوار حطیم که
مقابل دست جمل و شصت و هشت قدم است و از جانب غربی که مقام امام باقر

از کنار مطاف تاشا در وان کعبه معظمه شصت و پنج قدم است
و اینجا بن رزمه جانبها دورتر است و از طرف جنوبی در مقام امام محمد صل
از کنار مطاف تاشا در وان کعبه معظمه آنجا که حجر الاسود است چهل و هشت
قدم است اما پان مقامات ایما در بعد از هجدهم الله و جای نماز که اردن ایشان
بدانکه مقام امام شمس روی امام در طرف شرقی خانه کعبه معظمه است مقابل
مقام حضرت ابراهیم علیه السلام اما مقام امام خفی در شمال خانه کعبه
معموله است مقابل و دان و این قبله اهل دینه است و نشاء اما مقام امام
ماکی در جانب غربی خانه کعبه معظمه است در مقابل عقب خانه اما مقام امام حسن
در جانب جنوبی خانه کعبه معظمه است بطرف جبل ابوقیس در مقام حجر الکعبه
و در چهار مقامی که ذکر کردیم شود بیرون مطاف است اما در عقب خانه کعبه
زمر در ویت کنیزی است که از اقبه الفرائش میگویند زیرا که از اش
شعما و اسپاب از آنجا میگذرانند و عبت این کسبند قبه سقایه آنجا که
که بنام المومنین عباس رضی الله عنه سیاحت اند برای آنکه جایان از انجا که
انار در میان حجه سلام بدانکه سطح بود در زمان پیغمبر صلی الله علیه و سلم و در زمان
خلافت حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه ایضا و از هیچ طرف دیواری

که احاطه کند او را و از اطراف مردم خانه بود که در حرم داشت دیوار گرفته
 بود و در میان خانه را همه بود که مردم از هر طرف حرم درون می آمدند
 و چون زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله عنه شد و پسران بسیار
 حضرت ایشان خانه را از حرم فریاده و ویران کرده و حرم در آوردند
 و مردم را کشته و سیاه کردند و کردار دیواری بر آوردند کمتر از یک قدم
 و از غنای مسجد را در آنجا نهاد پس اول کسی که در مسجد حرم دیوار بر آورد
 امیر المومنین عمر بود رضی الله عنه بعد از آن چون زمان خلافت امیر المومنین
 عثمان رضی الله عنه شد ایشان نیز خانه را فریدند در سال بیست و هشتم
 از هجرت نبوی صلی الله علیه و سلم و در حرم در آوردند و حرم سبب
 نیز وسیع تر شد و کرد مسجد را و آنجا بنا کرده شد پس اول کسی که در آن
 راست کرد امیر المومنین عثمان بود رضی الله عنه بعد از آن عبد الله الزبیر
 رضی الله عنه در زمان امارت خود در سپنه شفت و چهار تا شفت و شش
 زمان امارت او بود بسیار زیاده کرد و در مسجد هم خانه فریاده از جمله خانه
 از درازای رقی است و این یعنی را بهفت هزار دنیا فریاده که عبارت است از
 شش هزار شغال طلا و در حرم در آورد و بعد از آن عبد الملك بن مروان مسجد را

عمارت کرد و لیکن چیزی زیاده نکرد و اما دیوار مسجد را بالا ترا کرد و سقف
 از جوب ساج پوشانید و نقش یاخت و عمارت نیکو کرد و بعد از آن ولید
 عبد الملک مسجد را وسیع کرد و ستونهای از سنگ رخام ساخت بعد منصور
 جعفر که خلفا عباسی است زیاده کرد و در یک طرف شاهی و عمارت نیکو
 و ستونهای او را از سنگ رخام کرد و بعد مهدی بن منصور بن جعفر مذکور
 در مرتبه در جرم سیزی زیاده کرد یکی در سال صد و شصت و در مرتبه نهم
 در سنه شصت و هفت تا دو بیال بعد از یارنج سنه ۱۹۹ هجری شصت و نه
 مهدی مذکور وفات یافت رضی الله عنه و عمارت او تا امروز قرار گرفت
 و قبل از زمان عمارت او کعبه معظمه در یک طرف مسجد بود خواست که در میان
 پس فاشها از مردم خرید و داخل مسجد کرد و بنوعی که کعبه معظمه در میان مسجد
 بماند و ذکر کرده امام نووی در مناقب خود و در بیحقی ذکر کرده که زیاده
 مهدی کرده است که از مشهور به باب زیاده دار الهند و است در پس
 تمام امام صفی و نقل کرده شده است که مهدی حج کرد و در آنجا شصت
 در عمارت و در آنجا که ستونهای حرم از سنگ رخام را تکه کنند پس در دیوار
 سعید که یکی از بلاد عراق است ستونهای از سنگ رخام تراشیدند و در کعبه نهادند

بنزدیده رسانیدند و از آنجا تا بکعبه معظمه که در آن بجا و کشیده آوردند
 بعد از آن ستونها را برپای کردند و آن ستونها همچنان باقی است
 تا امروز که جانب غربی حرم که سقف مسجد سوخته بوده و ستونها که در زیر
 آن بوده از حرارت آتش ترقیده دارند و رفته رفته بجای آن از سنگ جبال کعبه
 معظمه تراشیده اند و در سم وصل کرده و ستون ساخته و در حجر العتیق در
 فضایل بیت العتیق للطبری را در حدیث منقول است از ابو میره که گفت
 بدستی که بر این پایه قائم در کتاب فدای الله که مسجد حرام تپسی است و از
 عبدالعزیز بن عمر بن العاص رضی الله عنه منقول است که گفت اساس مسجد
 حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوٰة والسلام بنا نهاد و از فروره تا سی
 و تا حمل بیرون آمدن بسیل اچا و گشت که مهدی مسجد را برسی بنا نهاد
 و پس از این معمار مرده را گویند و از عطار این ابی ریاح منقول است که
 زمین حرم همه مسجد حرام است اما طول مسجد از در شمال از لب بنی شیشه
 مشهور بباب سلام است که در دیوار مشرقی مسجد است تا باب عمره که در دیوار
 غربی مسجد است چهار صد و چهار گز است و این درایت و شتاب و خطوه
 است اما عرق مسجد از باب بنی محمد و م که مشهور بباب معافیت که در دیوار

جنوبی مسجد است مادیوار اصلی مسجد که در طرف شمالی قریب باب دانه^{الهند}
سیصد و چهارگز است و این دریت شش خطه میشود و خطوه کام^م
کویند اما عدد در مای مسجد ۹۸۰ م بد آنکه امروزه فزوده در است در اطراف و محل
در آمدن مردم می مشت است چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی اما بد آنکه
در جانب شرقی چهار درایت اول باب بنی شیشه که مشهور به باب سیلام^م
و نزد اهل که معطر مشهور باب بنی عبد شمس ابن عبد مناف بوده در بابیت
و سیلام در دی سیه محل در آمدیت د از قی در تاریخ خود که طغیا ازین در بحرم
در و ن می دهند دوم باب النبی صلی الله علیه و سلم و از مشهور باب بنی زبانه است
و باب النبی نیز میگوید باب بنی از برای آن میگویند که بنی صلی الله علیه و سلم
نزد آنجا بدر آمده بخانه حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها میرفته اند و درین جا در^{محل}
در آمدیت سیوم باب عباس بن عبد المطلب است و بدیش این در از جانب^{محل}
پیرون یکی از ده میل سبز است که نشانه میس لیت و درین در محل در آمدیت^{محل}
چهارم باب علی است رضی الله عنه و در اینجا نیز در آمدیت امام^{محل}
در دیوار جنوبی سنت در است اول باب بنی عاید است و از مشهور باب^{محل}
بانما لیت و در اینجا دو محل در آمدیت دوم باب عیان بن جنی اسید است

و در روز مشهور بباب بغداد است و در آنجا نیز دو محل در آیدیت و صاحب
 الهیای این باب را باب خا طین گفته است سیوم باب بنی محمد
 و در روز مشهور بباب صفاست و در آنجا پنج محل در آیدیت چهارم باب ^{جاده}
 الصغیر و در وی دو محل در آیدیت پنجم باب مجاهد است و در وی
 نیز دو محل در آیدیت و این باب را باب الرحمه میگویند و این از جمله
 بابهای بنی محمد و درست و چنین است باب اچا و صغیر اما از قی در آنجا چنین
 ذکر کرده است ششم باب مدرسه شریف حسن بن عجلان بن رستم است
 و در وی نیز دو محل در آیدیت و گفته شده است و این باب بنی ششم
 و صاحب الهدایه باب علی بن گفته است ششم باب ام مالت
 بنت ابی طالب است رضی الله عنهما و در آنجا نیز دو محل در آیدیت
 و این در نزد یک و آنهای بنی عبد شمس بنی محمد و درست و باب ملا عیبه
 گفته اند و ایضا گفته شده است باب البغی سبب آنکه امام انشوری در توفیر
 مسجد حرام این باب را بخط خود چنین ذکر کرده است و صاحب نهاییه باب ^{جمل} ابی
 نایمه است و اما در مای که در جانب غریب قرار است چه در است اول باب
 خبر و در است و آن در هبلو و اشاره است که قریب با چاد کبر است و این ^{موضع}

اچھا و کیر از برای آن گفته اند کہ انجا اسپیدی نیک تربیتی کرده اند
 درین صورت جمع چند باشند بنشیند یا دیگر اگر منقولست کہ یک روز
 صد کس از انجا سر از تن جدا کرده اند درین صورت جمع چند باشند کسیر هم
 و سکن یا و این باب را باب خورده نام کرده اند از برای آنکہ شخصی
 نبوده کہ نام او کعب بن مسلم بوده و او والی مکہ معظمہ بوده و امیر بیت الشرف
 تلقین با دو آشتی از برای او کعبی ساخته بوده اند نزدیک با پنجا و او حاد
 انجا گذاشته کہ نام او خورده بوده این باب تمام او مشهور شد و در
 دو محل در آنست در این باب را باب حکیم بن خرام و بنی زیر بن العوام
 میگویند اما پیشتر مشهور باب خرامیه است از برای آنکہ اکثر راه داران
 ایشان این دو در بوده دوم باب ابراهیم است و در وی دو محل در آمد
 در زمان سابق یکی کوچک یکی بزرگ اما درین زمان یک محل در آمد و این
 از همه در بزرگتر است و ابو عیوب کبری گفته است کہ ابراهیمی کہ این باب را
 میدهند خیاطی بوده کہ در آنجا نشسته و بنام او را شیخ سعد الدین الاسفغانی
 در کتاب زبدۃ الاعمال ذکر کرده و حسن بن کشفہ کہ ابراهیم الاصغر بن بعضی نسبت
 بحضرت ابراهیم علی بن ابی طالب و علیہ الصلوٰۃ و السلام و این وجهی مذکور شد

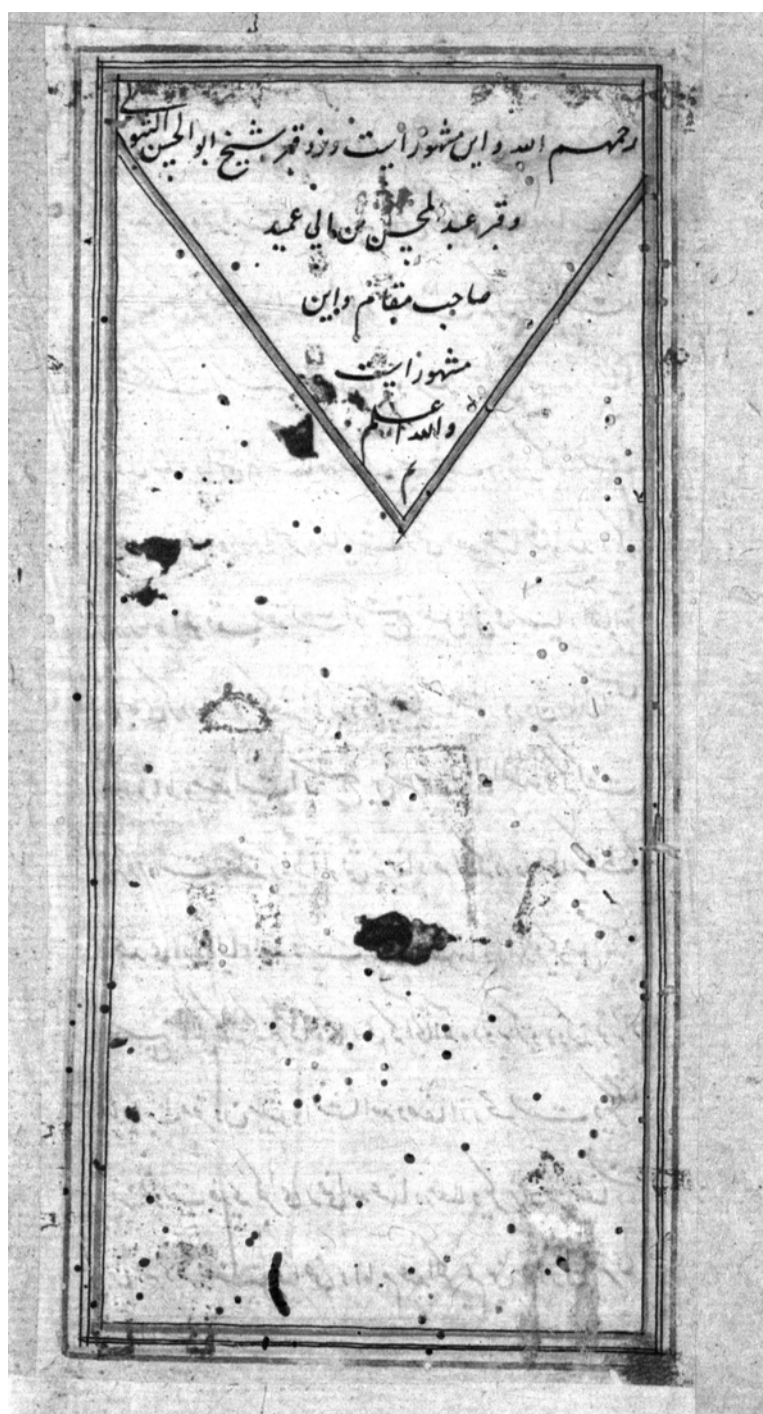
این باب را دو یک مارانی و از رقی در کتب باب نهم که معطر خلیج کشته است
 سیوم باب نهم است و نام و در شهر باب نهم است و درین باب
 یک محل در آمدست اما در جانب دیوار شمال پنج در است اول است
 و باب عربون العاصم نیز گفته شده است و اینجا یک محل در آمدن خود را
 دوم باب العجل است و اینجا نیز یک در خود را است سیوم را باب دار الهند
 میگویند و اینجا یک محل در آمدست چهارم را باب زیاده دار الهند
 میگویند و از رقی در مانع خود باب دار شیبیه بن عثمان گفته و ازین باب
 پیوسته رفته شود که محل بزرگ است در که معطر در پیمان کوه فیقحان مقابل محل
 ابلی قیس و اینجا دو محل در آمدست باب پنجم در پیر است و در اینجا یک
 محل در آمدست که خود درین سده در است اما عدد ستونهای که در زیر
 در که در مجرای غیر ستونهای که در باب زیاده و باب ابراسیم چهار عدد
 است پنجم در چهار طرف مسجد و در هر طرف سه قطار است و اما عدد ستونهای
 و یا قی باب ابراسیم آن پیرت در منف است اما عدد ستونهای زیاده
 باب دار الهند و آن شعبه شش است اما ستونهای که در که در پیرت است
 جت او یکست و خدی علی و ستونیت و آن با در سلطان سلیمان خست

و از آنکه دستون از یک سفید است طرف در مقام ابراهیم علیه الصلوة
 و السلام و سی و یک ستون دیگر از روی ریخته اند اما سار که در اطراف
 مسجد است شش است چهار در چهار برج دیوار مسجد است یکی در بالای آب
 دار الهند و است یکی بر در مدرسه امیر قایمیه ای است که پادشاه هر کس است
 در جانب شرقی فصل مسجد حرام اما بیان فضیلت که معطر و مدینه منوره بدان
 ایک الله و اما با فضل که امیر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اخلاف
 کرده اند که با فضل است مدینه حرمها الله و جل عن الاوقات امام اعظم
 از حقیقه گوئی و امام حرام امام شافعی و حنفی و امام محمد و حنبل رضی الله عنهم
 فرموده اند که که معطر افضل است اما امام کامل امام مالک رضی الله عنه گفته اند که
 مدینه منوره افضل است اما خواجه سهرورد کانی است و بهترین موجودات علیه
 الصلوة و اهل البیت افضل است از که معطر و غیر ما و از عرضش نیز در این معنی
 ذکر کرده است شیخ جلال الدین سیوطی در المنزه العلیب در بیان خصایص الحسین
 علی الله علیه و سلم و کرمانی و غیره اما هو اصعبی که در بخار معنی است و در مکرمه
 آنکه پانزده موضع است که در شان آن حدیث وارد است که عمار با محراب
 یکی نزدیکتر از من قدم در آن حرم است و سی و یک مقام ابراهیم علیه السلام چهارمین از آن مقام

بنجم تحت المیزاب ششم رکن یانی بمقام هفتم صفا هفتم مرد هفتم
 مابین الصفا والمروه یعنی بیسی دهم درون کعبه معظه یازدهم است
 دو از دهم عظیم سیزدهم عرفات چهاردهم زمان سنگ انداختن
 در زیر میسا پانزدهم پیش جاه زفرم در زمان آب خوردن و این قول شیخ
 بصیری رحمه الله علیه که در رساله فضایل مکة معظه ذکر کرده اند اما غیر اینست بعضی
 از اکابر برین ترتیب ذکر کرده اند بعضی مابین صفا و مروه را مقصد کرده اند
 اول در زمانی که چشم مکة معظه افتد دوم درون خانه مشرفه سیم نزدیک
 چهارم در مطاف بنجم پیش مقام ششم نزدیک جاه زفرم مقام هفتم صفا
 ششم سررو هفتم بیسی دهم عرفات یازدهم مزدلفه دوازدهم من
 و باقی در زمان سنگ انداختن در زیر میسای ثلثه اما امام ابو محمد بن الحسین
 المغیره در مسکن خود گفته که در مکة معظه جمعی محل اجابت دعا است و از برای
 وقتی تعیین کرده بعضی اوقات را ذکر کرده اول خلف المقام زیر علو و تحت المیزاب
 در وقت سحر و نزدیک رکن یانی وقت الفجر و نزدیک حجر الاسود و نصف النهار و غروب
 اندر نیم نصف اللیل و در درون خانه زفرم عند غیبت الشمس و در درون خانه میا
 و بیستون وقت الزوال یعنی بنجم روز و در وقت در آمدن از باب بنی ماستم و در

وقت العصر و در خانه غدیه که بر روی روضه اش شب جمعه در مولد شیعیان
علیه و پس از روز و شنبه وقت زوال و در واریضه را این یعنی مسجدی که میر
المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه آسپاس قبول کرده اند از رحیل او
قتی نزدیک صفایین العتیین و در شب چهارم ماه و در کفش
یعنی جایی که حضرت اسمعیل علیه السلام رمیخته شده که پانی بکند و در روز
وقت طلوع شمس و در غایت تحت البدره وقت الزوال و در وقت
غیب کس و در مسجد شجره در جانب محله در مقابل مسجد چهار روز جمعه شنبه
اول صبح شنبه اباسدره و متکا درین زمان معلوم نیست لکن نزدیک زمان
مکان بیت که از استکا میگویند و نزدیک باب عمه از جانب غری محله حجه
خزنی است میگویند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنجا نماز کرده اند و گفته اند که او
در راه میبویست و در کت از این استکا میگوید و مردم چون آنجا میرسند بر آن
نیت میکنند تبرکات و تحسین موضع است در راه مدینه که حضرت عایشه صدیق
بر او در خود محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنهما از آنجا عمه آورده اند با حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و مردم درین زمان اکثر از آنجا عمه می آورند از
برای آنکه آنجا از زمین حل ایمن است و در محل قریب غاری که پیغمبر صلی الله علیه و سلم

از کفار قریش پنهان شده بوده اند وقت نماز پیش و در جل که
مشهور کجوه نور است و در مسجد سیده و این نزدیک من در جانب دست
چپ کسی که متوجه او باشد و میانه او عقب اندک را می است و
سنگیت نوشته اند در غار و المسلات یعنی سوره در اینجا
زل شده و این در من در عقب مسجد خیف در زیر کوه است
و من فتح و او را صحیح و عایشه رضی الله عنها میگویند و یکو
در رباط الموقوف منقول است از شیخ خلیل مالکی که بسیار اینجا اند
و عامی کرده اند و میگویند که دعا مستجاب میشود درون رباط یا پیش
در رباط و منقول است از شیخ بن مطرب التلی المشهور که گفت
هرگز دست بر حلقه رباط الموقوف نه نهادم لکن در خانه طاهر گفت که
جندی از اولیا الله دست بر این حلقه نهاده اند و یکو جبل حبش
شیخ مالکی گفته که هر کجا که کاهری که اینجا آید و توبه کرده و کند توبه او
باجابت مقرون میشود و افش الله و صفا از و محبوب است و یکو
تبر حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها در معلا و یکو نزد قرین
بن حبه و قبر نصیب بن یاسین و امام عبدالکریم بن هوزن میری



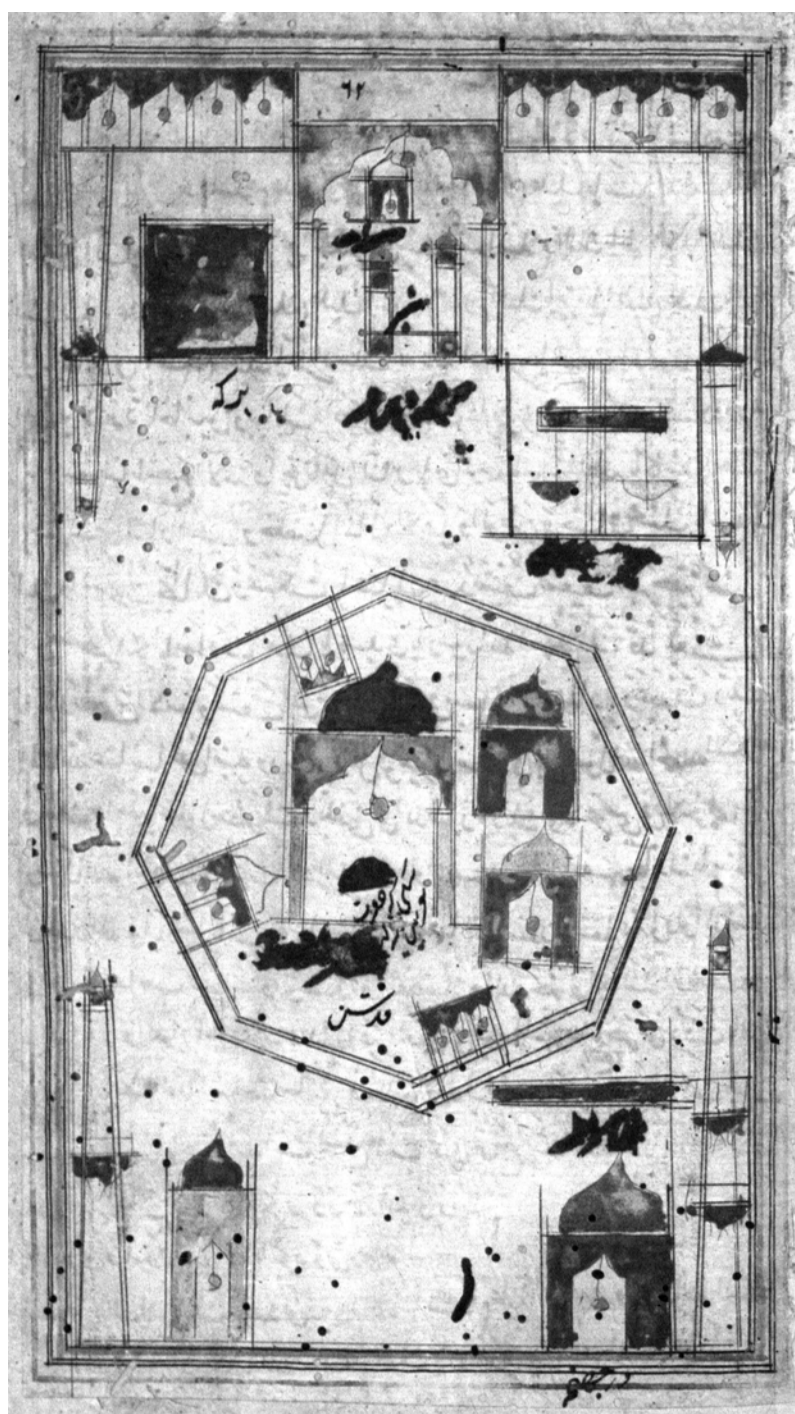
رحمہم اللہ و این مشہور است و نزد قبر شیخ ابو الحسین

و قبر عبدالحسین من مای عید

ساجد بقائم و این

مشہور است

واللہ اعلم



سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا جَبِيَّةَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا حَقِيقَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُوذُورَ عَرْشِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
لَيْتَ يَا أَمِينَ وَحْيِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ
بَيْنَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْعَرَمِ الْمُجَلِّيزِ فِي خِدَةِ النِّعَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طَهُرَ السَّلَامِ عَلَيْكَ
يَا سَلَامَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ
سِرِّ الْمُجَاهِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ رُسُلِكَ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ يَا سَيِّدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ تَجَانُّبُكَ
بَيْنَ لَا تُؤْخَذُ نَحَابِينَ وَبِيَابِكَ وَاصْفُوكَ عَارِفِينَ وَبِدِينِكَ مُسْتَسْكِينَ وَبِلَهْمِ
نَافِعِينَ لَنَا بِشَفِيعَةِ الْأَمَةِ وَأَخْرَجْنَا مِنَ النَّارِ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ يَا رَاجِعَ الظُّلَمَةِ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ
فَتَنَّاكَ مِنَ الدُّبَابِ الْبَعِيدِ وَخَلَفْنَا أَمْوَالَهُ وَالْأَهْلَ وَالْوَطَنَ وَخَنَّا فِي مَجْنَكِ يَا سَيِّدِي
لَكَ وَاسْتَحْبَبْتُ بِحَبَابِكَ وَتَمَسَّكْتُ بِاعْتَابِكَ عَبْدٌ ضَعِيفٌ ضَعِيفٌ ضَعِيفٌ ضَعِيفٌ
وَمُسْتَجِيرٌ بِكَ يَا نَبِيَّ دَارِ الْعَرَبِ يَا سَيِّدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ
نَهْجَ وَتَقَرَّرَتِ الْأَمَةُ وَكُشِفَتِ الْغَمَّةُ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خِرَاجَهُ وَدَعَيْتَ رَبَّنَا
لِنَا اللَّهُ عَنَّا نَبِيًّا عَنِ امْنِهِ وَرَسُولًا عَنِ قَوْمِيهِ يَا سَيِّدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الشُّكْرُ
بِتَيْكَ مَا أَطْلَقَ لِحُلُولِ حَضْرَتِكَ وَتَلَقَّى فِي الدُّنْيَا زِيَارَتِكَ وَلَا تَحْمِلُنِي فِي الْآخِرَةِ مِنْ
يُسَوِّدُ لَكَ اللَّهُ الْهَمَّ لَكَ قُلْتُ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَذْطَلُّوا أَنْفُسَهُمْ بِكَ ذَلِكَ مَا يَسْتَقِرُّ
وَعَدَدَ اللَّهِ وَأَيُّادِهِمَا يَا سَيِّدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَيْهَاتُ مَا أَنَا مِنَ الشُّعَاعَةِ لِي وَلَوْ أَنَّكَ
وَأَنْتَ صَاحِبُ الشُّعَاعَةِ وَالْوَسِيلَةِ وَالْفَضِيلَةِ وَالذُّجَّةِ وَالْعَالَمَةِ الرَّفْعَةِ
الْمُورِدِ وَالْمُورِدِ الْمَعْقُودِ وَالشُّعَاعَةِ الْعَظِيمَةِ فِي الْيَوْمِ الْمَشْهُودِ يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ بِالْتَّوَكُّلِ
وَالْإِكْرَامِ نَفْسِي الْعَدْلُ الْبَرَاءَتِ سَكَنِي فِيهِ الْعَفَافُ وَفِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْتَ الْحَبِيبُ
بَيْنِي وَالْقَضَاةُ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَ الْمُسْتَفْعُ أَنْتَ الَّذِي تَرْجِعُ شَفَاعَةَ عَبْدٍ عِنْدَ الْمَرَاتِ إِذَا مَا
لَيْتَ أَيُّهَا النَّبِيُّ السَّيِّدُ الْكَرِيمُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
طَرَفِي زِيَارَتِكَ سَيِّدِي يَا أَبَا بَكْرٍ هَدَيْتَنِي وَهَدَى اللَّهُ عَنْهُ
صَدِّيقِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا صَدِّيقَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَبِيحَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
صَدِّيقِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ